

بررسی وضعیت برنج کاران و اراضی زیر کشت برنج شمال کشور

با نگرشی بر کاستی های فعلی و مشکلات پیش رو

حنیف رضا گلزار

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی خاکشناسی دانشگاه تهران

سوء تغذیه برنج می برند. (۹) البته به نظر می رسد رقم ۲۰ درصد خیلی خوش بینانه باشد ولی حتی در صورت صحت نیز تولید دهنده و طعمیت مطلوبی نمی باشد.

مشکل سوء تغذیه یا گرسنگی پنهان برنج می برند. البته به نظر می رسد این رقم خیلی خوشبینانه و دور از واقعیت باشد ولی با فرض درست بودن آن و با توجه به منابع طبیعی و اراضی مستعد کشت و پتانسیل نهفته در کشور برای تولید مواد غذایی، این وضعیت چندان مطلوب نمی باشد.

معضل گرسنگی که اولین بار در حدود دهه ۶۰ میلادی مطرح شد، نه تنها با گذشت زمان اهمیت خود را از دست نداد، بلکه حتی امروزه در بسیاری کشورهای جهان به عنوان مشکلی گریبانگیر از آن نام برده می شود. (۱۱)

در دهه ۱۹۶۰ صاحب نظران و کارشناسان کشاورزی-اقتصادی و نظریه پردازان دول پیشرفته، رشد اقتصادی کشورهای فقیر از طریق افزایش تولید محصولات غذایی را به عنوان تنها راه نجات از چنگال فقر و گرسنگی به این کشورها ارایه کردند. به عقیده این نظریه پردازان، رفع مشکل فقر در افزایش درآمد سرانه خلاصه می شود که این امر خود از راه به کارگیری تکنولوژی و نوآوری های مختلف در بخش های گوناگون کشاورزی ممکن می گردد. به عبارت دیگر با به کارگیری نوآوری ها و تکنولوژی های نوین و ارایه راه کارهای صرفا فنی تلاش می شد تا مقدار کمی و کیفی تولید فرآورده های مختلف افزایش یابد. از سوی دیگر با توجه به این که کشورهای توسعه یافته در این زمینه به موفقیت های چشم گیری دست یافته بودند، همواره راه کارهای فنی و اشکال تکنولوژی هایی که خود خلق کرده بودند را به کشورهای در حال

توسعه بخش کشاورزی به عنوان منبع اصلی تامین کننده غذای مورد نیاز افراد جامعه و توجه به پیشرفت و توسعه روز افزون در این بخش، یکی از اولویتهای اهداف دولتها می باشد. بخش کشاورزی هر کشوری، همچنین نقش بسیار مهمی در به گردش درآوردن چرخ های اقتصادی آن کشور ایفا می کند. کشور ما نیز از این امر مستثنی نیست. بر اساس آمار منتشر شده توسط مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، حدود ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و بیش از ۲۰ درصد اشتغال کشور وابسته به این بخش می باشد. (۷) علاوه بر این بخش کشاورزی تامین کننده ۸۰ درصد نیاز غذایی، ۳۰ درصد صادرات غیر نفتی و حدود ۹۰ درصد از نیازهای صنایع به فرآورده های کشاورزی می باشد. (۵) البته این شاخص ها نشانگر عقب ماندگی و توسعه نیافتگی سایر بخشهای اقتصادی کشور می باشد، زیرا در کشور های توسعه یافته سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی حداکثر بیشتر از ۱۰ درصد نیست (۷) و از سوی دیگر در این کشورها بخش کشاورزی تحت حمایت کامل بخش صنعت قرار دارد ولی در کشورهای کمتر توسعه یافته و از جمله ایران، این بخش کشاورزی است که تا اندازه ای کاستی های بخش صنعت را جبران می کند. (۵) با وجود این، متأسفانه ارزیابی فرایند توسعه در این بخش طی چند دهه گذشته نشان می دهد که به رغم پیشرفتهای بدست آمده، بخش کشاورزی کشور از جنبه ساختاری و زیربنایی با چالشهای مهم روبرو می باشد که چاره اندیشی مناسب را می طلبد. (۷) در توجیه اهمیت این چالش همین بس که طبق آمار منتشر شده توسط سازمان خواربار ملل متحد (F.A.O)، حدود ۲۰ درصد از جمعیت کشورمان از

توسعه پیشنهاد می کردند. در واقع می توان پایه و اساس این تئوری را به این شکل خلاصه کرد که:

کشورهای فقیر برای نجات از فقر و دست یابی به غذای کافی باید کشاورزی خود را متحول کنند و این کار تنها از طریق به خدمت گرفتن تکنولوژی هایی که ما - کشورهای پیشرفته - تولید می کنیم و به شما - کشورهای فقیر - می فروشیم امکان پذیر خواهد بود.

بدین شکل بود که مکانیزاسیون کشاورزی که پدیده ای ابداع شده توسط کشور های توسعه یافته و متناسب با فرهنگ و دانش عمومی کشاورزان این کشورها بود به کشورهای فقیر نیز عرضه یا بهتر بگوییم صادر شد و مورد استقبال دولتمردان این کشورها قرار گرفت. طولی نکشید که کشورهای جهان سوم که تعداد آنها کم هم نبودند به انبار بزرگی از انواع ادوات کشاورزی وارداتی و در صدر آنها مدل ها و طرح های متنوع انواع تراکتور، کمباین و ... تبدیل شدند. همچنان که امروزه نیز همین کشورها به بزرگترین ذاقه مهمات و انواع تسلیحات جنگی تولید شده در غرب تبدیل شده اند.

دولتهای وارد کننده مکانیزاسیون پس از عقد قرار دادهای چند ده میلیون دلاری با شرکتهای تولید کننده ادوات کشاورزی، انتظار دگرگونی های بنیادین در کشاورزی کشورشان را داشتند ولی گذشت زمان نشان از ناکارایی این روش ها و شکست تئوریهای مطرح شده از سوی صادر کنندگان مکانیزاسیون می دادند.

این بار فروشندگان مکانیزاسیون به منظور توجیه عدم توفیق بسیاری از این برنامه ها در کشورهای خریدار و حفظ بازار و فروش تولیدات جدید خود، پروژه موانع انتقال تکنولوژی را مطرح کردند. (۱۰) در نتیجه هیچ ایراد و انتقادی متوجه تکنولوژی صادر شده به این کشورها وارد دانسته نشد و در عوض بی سواد و فقر علمی کشاورزان این جوامع به عنوان مانع به کارگیری درست تکنولوژی وارداتی مطرح شد. (۱۱)

مناسفانه این مشکل از حدود ۷۰ سال قبل که اولین تراکتور با هدف مکانیزاسیون کشاورزی وارد کشورمان

شد (۳) گریبان گیر دولت مردان، سیاست گزاران بخش کشاورزی و کشاورزان کشورمان نیز بوده است چرا که به نظر می رسد هنوز پس از گذشت نیم قرن و اندی، واژه مکانیزاسیون کشاورزی به نظر بسیاری از سیاست گزاران و دست اندر کاران این بخش، مترادف با واژه تراکتوریزاسیون قلمداد شده و درک درستی از مفهوم واقعی این پروسه پیچیده علمی صورت نگرفته است.

آنچه مسلم است این که در یک نظام تولیدی مکانیزه، استفاده از تراکتور و یا سایر وسایل موتور بخشی از زنجیره تولید مبتنی بر علم و تکنولوژیست و با آنکه موتور توان جانشینی با نیروی انسان و دام را دارد ولی خود مولد محصول نیست. (۲) علاوه بر این ورود هر دستگاه تراکتور به زمین زراعی می تواند موجبات بی کاری ۴۰ نفر را فراهم آورد و هر دستگاه کمباین نیز ۹۰ نفر را بیکار می کند. (۳) تذکر این موضوع ضروری است که هدف از ارائه این آمار نفی استفاده از ادوات کشاورزی پیشرفته ای مثل انواع کمباین و یا تراکتور نبوده بلکه هدف یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است که وقتی در نظام کشاورزی به اصطلاح مکانیزه بیک دستگاه تراکتور و بیک دستگاه کمباین را به کار می گیریم، برای ۱۲۰ نفر کارگر بیکاری که آنها را بدون اختیار خودشان از حالت تولید کنندگی به مصرف کنندگی صرف تبدیل کرده ایم چه اندیشیده ایم؟

مسئله دیگری که در توجیه عدم درک درست از مکانیزاسیون کشاورزی در کشور می توان بدان اشاره کرد، نادیده انگاشتن نقش و اهمیت ادوات کشاورزی (ملحقات متصل شونده بسسه موتور می باشد. مناسفانه این نکته فراموش شده است که تراکتور وسیله ای برای کشیدن و جابجایی انواع ادوات کشاورزیست و تاثیر این ادوات است که پس از درگیر شدن با توده خاک و یا به هنگام برداشت درست محصول در عملکرد بازتاب می یابد نه خود وسیله کششی. (۳) لذا به نظر می رسد در نخستین گام برای اصلاح ساختار موجود کشاورزی کشور باید تعریف دقیق تر و علمی تری از مکانیزاسیون متناسب با وضعیت حاکم بر نظام کشاورزی

کشورمان ارایه دهیم به گونه ای که اجرا و تحقق این تعریف در کوتاه ترین زمان ممکن دگرگونیهای بنیادین را در نظام کشاورزی کشورمان امکان پذیر و راه را جهت نیل به کشاورزی پایدار و استقلال و خودکفایی کشور هموار نماید.

این تعریف را می توان به شکل زیر ارایه کرد:

کشاورزی مکانیزه و مدرن عبارت است از کشاورزی که در آن:

۱- تولید کننده (کشاورز) از حداقل سواد خواندن و نوشتن بر خوردار باشد.

۲- تولید کننده (کشاورز) در تماس دایم با کارشناسان و مروجین خبره کشاورزی بوده و افزایش کمی و کیفی تولید خود را مرهون این ارتباط و به کار بستن راهنمایی های ارایه شده توسط کارشناسان بداند.

۳- تولید کننده (کشاورز) مصرف سم و کود و سایر نهاده های کشاورزی را متناسب با نیاز واقعی گیاه که خود از طریق انجام آزمایش های مختلف روی خاک، آب و گیاه صورت می گیرد تنظیم نماید.

۴- تولید کننده (کشاورز) نهد به کشت گونه ها و واریته های اصلاح شده و پر محصول داشته باشد و به جای در نظر گرفتن سود و زیان شخصی و کوتاه مدت متافع بلند مدت کشور و جامعه را در نظر گیرد.

۵- قطعات واحد های تولیدی (اراضی کشاورزی) به اندازه ای باشد که امکان استفاده بهینه و مقرون به صرفه نیروی موتور و ادوات و ملحقات آن را در حد معقول و متناسب با وضعیت اقتصادی کشور محقق سازد.

توجه به این نکته ضروری است که ارایه موارد فوق بدین معنی نیست که کشاورزی مکانیزه آرمانی است که کشاورز به تنهایی باید مسولیت تحقق آن را به عهده گیرد، بلکه طی نمودن این پروسه پیچیده

همکاری و هماهنگی نزدیک بین کشاورز به عنوان قشر تولید کننده، دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی به عنوان نهاد های تربیت کننده مروجین و کارشناسان خبره و همچنین وزارت جهاد کشاورزی به عنوان نهاد تامین کننده نهاده های کشاورزی و پل ارتباطی بین دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی با خط تولید را می طلبد. لذا در این پژوهش بر آن شده ایم تا گوشه ای از مشکلات جامعه کشاورزان، نقش و عملکرد دانشگاهها و همچنین عملکرد دستگاههای دولتی مرتبط با این بخش بویژه وزارت جهاد کشاورزی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

مواد و روشها

به طور کلی در این پژوهش موارد زیر مورد بررسی قرار گرفتند:

الف: مشکلات کشاورزان

به منظور آشنایی با مشکلات کشاورزان کشور، جامعه برنج کاران دو استان شمالی یعنی استانهای مازندران و گیلان انتخاب شدند. انتخاب برنج کاران شمال کشور به عنوان شاخص بررسی این پژوهش به دلیل نقش و اهمیت برنج به عنوان یک محصول استراتژیک بوده است. در ایران از دهه ۱۳۵۰ به بعد مصرف برنج رفته رفته عمومیت یافت و به عنوان دومین کالای مصرفی ضروری بعد از گندم و در ردیف کالاهای اساسی جای گرفت. در حالی که در سال ۱۳۴۸ مصرف سرانه برنج در کشورمان از حدود ۲۳ کیلوگرم حتی برای مناطق شهری نیز کمتر بوده، در سال ۱۳۵۶ این رقم به ۴۲٫۷ کیلوگرم بالغ گردید. مصرف سرانه برنج در حال حاضر ۴۰ کیلوگرم در سال می باشد که نسبت به سال ۱۳۵۶، ۲۷ کیلوگرم کاهش نشان می دهد. (۲) طبق آمار منتشر شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی، کل سطح زیر کشت برنج کشور در سال زراعی ۸۱-۱۳۸۰ معادل ۶۰۸۷۲۵ هکتار بوده که در این بین استانهای مازندران، گیلان، فارس، خوزستان و گلستان به ترتیب مقام های اول تا پنجم و استانهای

آذربایجان غربی، کردستان و یزد به ترتیب کمترین سطح زیر کشت رایج خود اختصاص داده اند. (۲) لذا به توجه به موارد فوق جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش از میان برنج کاران دو استان شمالی کشور انتخاب شدند.

اطلاعات مورد نیاز از جامعه برنجکاران با استفاده از تهیه پرسش نامه هایی (پرسش نامه شماره یک)، که به طور مستقیم و با مراجعه به کشاورزانی که با آغاز فصل کشت برنج بهار ۱۳۸۴- در اراضی خود مشغول فعالیت بودند جمع آوری گردید. این اطلاعات سن، میزان تحصیلات، شغل پدر، سطح زیر کشت، میزان علاقمندی فرزندان به ادامه شغل پدری خود، میزان ارتباط کشاورز با کارشناسان کشاورزی، برگزاری یا عدم برگزاری کلاسهای آموزشی - ترویجی توسط ادارات جهاد کشاورزی هر منطقه، معیارهای کشاورزان جهت مصرف کود و سم و سایر نهاده های کشاورزی، میزان آشنایی کشاورزان با طرح یکپارچه سازی اراضی و نوع ادوات کشاورزی که کشاورز شخصاً در اختیار دارد را شامل می گردید. طی سفر دو هفته ای که از بهشهر در شرق استان مازندران تا آستارا در شمال غرب استان گیلان صورت پذیرفت با ۸۵ نفر از کشاورزان برنج کار این مناطق گفتگو و پرسش نامه ها تکمیل شدند که نتایج آن در بخش مربوط به خود ارایه خواهند شد.

ب: دیدگاه دانشجویان

به منظور آشنایی با عقاید و دیدگاه دانشجویان به عنوان متصدی تربیت متخصصین بخش کشاورزی، اقدام به تهیه پرسشنامه هایی ویژه این قشر نموده و با جمعی از آنها به گفتگو نشستیم. متأسفانه مشغله کاری مخاطبین و سایر عوامل پیش بینی نشده، موجب شد تا تنها ۳۲.۵ درصد پرسش نامه های تهیه شده توسط جامعه آماری مورد نظر تکمیل شوند. توضیح اینکه در بین جامعه آماری ۲۱ نفره بررسی شده که همگی از اعضا، هیات علمی دانشگاههای معتبر دولتی سراسر

کشور بوده اند، ۸ تن دارای رتبه علمی استادیار، ۱۰ تن دانشیار و ۳ تن نیز دارای مرتبه علمی استادی بوده اند. همچنین یک تن از این جامعه آماری در پست معاونت وزیر - غیر از وزارت کشاورزی - و یک تن نیز از مدیران ارشد وزارت جهاد کشاورزی بوده اند. پرسشهای مطرح شده در پرسشنامه مربوط به این جامعه آماری شامل موارد زیر بوده است:

دلیل عقب ماندگی کشاورزی کشور، دلیل بی انگیزگی دانشجویان کشاورزی در رابطه با یاد گیری دروس، راهکارهای مورد نظر برای پیشرفت و دگرگونی کشاورزی کشور و نقش پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری در ایجاد این دگرگونی که نتایج بدست آمده در بخش مربوط به خود ذکر شده اند.

پ: عملکرد وزارت جهاد کشاورزی

برای بررسی نقش و عملکرد وزارت جهاد کشاورزی به عنوان پل ارتباطی بین دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی (کشاورزی تئوری) با جامعه کشاورزی کشور (کشاورزی عملی)، به آمار و اطلاعات منتشر شده توسط وزارت جهاد کشاورزی و آمار منتشر شده توسط مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی در رابطه با عملکرد این نهاد طی سالهای برنامه دوم توسعه سازندگی کشور و همچنین به آمار منتشر شده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور از عملکرد این نهاد طی سال چهارم برنامه سوم توسعه کشور استناد شده است.

۳- نتایج

۳- الف: نتایج بدست آمده از پرسشنامه شماره ۱، ویژه برنج کاران استان های مازندران و گیلان

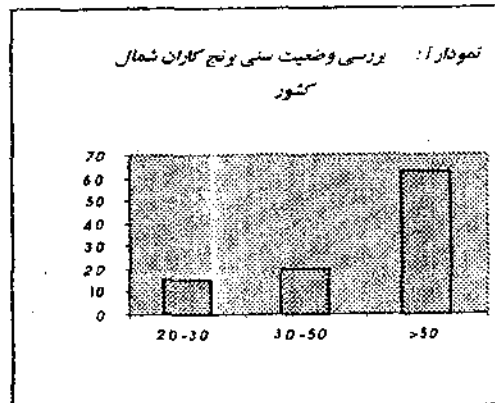
۳-الف-۱: دامنه سنی کشاورزان

دامنه سنی برنج کاران شمال کشور در نمودار زیر ارایه شده است:

۴-الف-۳: سطح زیر کشت

نتایج بدست آمده بینگرا این واقعیت است که ۹۱٪ ۵۷ درصد اراضی زیر کشت شمال کشور در قطعه زمین هایی کوچکتر از ۱ هکتار صورت می گیرد. همچنین ۵/۲۶ درصد کشت برنج در زمینهای بین ۱ تا ۱ هکتار، ۱۵/۷۸ درصد در زمین های بین ۳ تا ۵ هکتار و تنها ۲۱/۰۵ درصد تولید برنج در زمینهایی با مساحت بیش از ۵ هکتار صورت می گیرد.

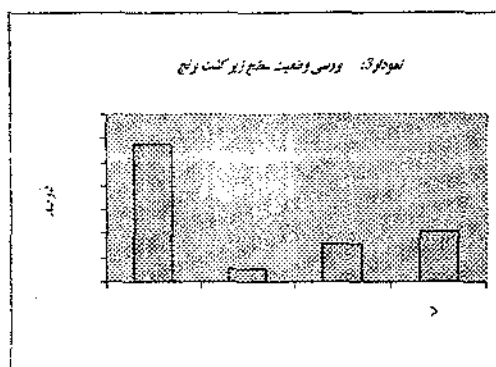
به طور کلی ۷۸/۹۳ درصد برنج تولیدی در این ناحیه در اراضی با مساحت کمتر از ۵ هکتار تولید می گردد. نتایج در نمودار زیر نشان داده شده است:



طبق نتایج بدست آمده، ۱۵ درصد بونج کاران این ناحیه در دامنه سنی بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۲۰/۸۵ درصد آنها در دامنه سنی ۳۰ تا ۵۰ سال و ۶۳/۱۵ درصد نیز در دامنه سنی بیشتر از ۵۰ سال قرار دارند. بر اساس آمار بدست آمده جوان ترین بونج کار شمال ایران در استان مازندران با ۲۰ سال و مسن ترین آنها نیز با ۸۲ سال سن در همین استان مشغول به کشت برنج می باشند.

۳-الف-۲: وضعیت تحصیلی

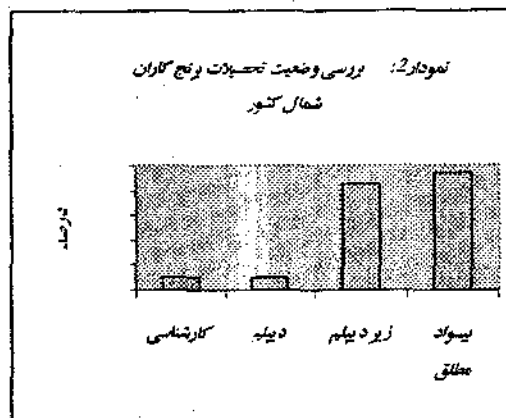
داده های بدست آمده نشان می دهد که تنها ۵/۲۶ درصد کشاورزان مطالعه شده دارای مدرک تحصیلی کارشناسی- مهندسی نساجی - ۵/۲۶ درصد دارای مدرک دیپلم، ۴۲/۱۰ درصد دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم و ۴۷/۳۸ درصد نیز کاملاً بی سواد می باشند. نمودار زیر وضعیت تحصیلی جامعه آماری مورد بحث را نشان می دهد:



۳-الف-۴: میزان آشنایی کشاورزان با کشاورزی مدرن

و مکانیزه بر اساس تعریف رایج شده

نتایج بدست آمده از پرسشنامه شماره یک نشان می دهد که ۷۸/۹۴ درصد کاران استانهای مازندران و گیلان در طول دوره چندین ساله کشاورزی خود هیچ گونه تماسی با کارشناسان کشاورزی نداشته اند. ۴۲٪ ۶۸ درصد آنها در عین سواد نداشتن و عدم ارتباط با کارشناسان و مروجین کشاورزی با این نکته که جهت مصرف کود شیمیایی باید خاک مزرعه را مورد آزمایش قرار دهند آشنایی دارند که این رقم تا حدی امیدوار کننده است ولی متأسفانه این امیدواری چندان پایدار نیست زیرا ۹۴٪ ۷۳ درصد جامعه آماری مورد بحث تا کنون خاک مزرعه خود را به هیچ وجه مورد آزمایش قرار نداده اند. ۶۸٪ ۴۲ درصد آنها سم و کود را به شکل کاملاً سنتی مصرف می کنند، ۸۴٪ ۲۱ درصد



آنها می دانند که مصرف نادرست و زیادی کود و سم برای سلامت خود، خانواده و محیط زیست مضر است ولی با این حال اقدام به خرید کود از بازار آزاد- علاوه بر سهمیه اختصاص یافته- می نمایند.

همچنین نتایج بدست آمده نشان می دهند که تنها ۲۱/۰۵ درصد برنج کاران علاقمند به کشت گونه های اصلاح شده و پر محصول می باشند و ۸۹/۴۷ درصد آنها- با شور و هیجان خیره کننده ای- با طرح یکپارچه سازی اراضی کشاورزی موافقت و ۶۸/۴۲ درصد آنها ادوات کشاورزی شخصی در اختیار دارند به طوری که ۵۷/۸۹ درصد دارای تیلر و ۱۰/۵۲ درصد نیز مالک تراکتور می باشند.

۴-الف-۵: روابط برنج کاران با مزوجین و کارشناسان جهاد کشاورزی

متأسفانه ۹۴/۷۳ درصد برنج کاران مصاحبه شونده عمیقاً از این که تا کنون هیچ گونه کلاس آموزشی- ترویجی از سوی اداره جهاد کشاورزی شهرستان محل اقامت برای آنها برگزار نشده است شکایت داشته اند.

۳-الف-۶: میزان علاقمندی فرزندان به ادامه

شغل پدری

آمار بدست آمده نشان می دهد با وجود آنکه ۴۲/۷۱ درصد افرادی که در حال حاضر به امر کشت برنج در استانهای گیلان و مازندران اشتغال دارند، این شغل را از پدران خود به ارث برده اند ولی متأسفانه ۸۴/۲۱ درصد همین کشاورزان معتقدند فرزندان آنها کمترین علاقه ای به کارهای کشاورزی و ادامه شغل پدری ندارند.

۳-ب: نتایج بدست آمده از پرسشنامه شماره ۲، ویژه دانشگاهیان

اغلب مصاحبه شوندگان در پاسخ به این پرسش که به نظر شما دلایل عقب ماندگی کشاورزی کشور چیست، موارد زیر را در اولویت پاسخ های خود قرار دادند:

عدم هماهنگی بین مدیریت اجرایی مرتبط با این بخش، نوع، روش و موضوعاتی که در مراکز تحقیقاتی مورد بررسی و پژوهش قرار می گیرند، سستی بودن کشاورزی و عدم وجود کشاورزی مکانیزه، برنامه ریزی نادرست، عدم توجه به امر کشاورزی توسط کارگزاران بخش، بی سوادگی کشاورزان، عدم استفاده درست از سم و کود، عدم سرمایه گذاری کافی در این بخش و توجه بیشتر به واردات محصولات کشاورزی. همچنین جامعه آماری مورد بحث دلایل بی انگیزگی دانشجویان رشته های کشاورزی در رابطه با فراگیری دروس تخصصی ارایه شده در دانشکده های کشاورزی را مربوط به عدم وجود امنیت شغلی، عدم علاقمندی به رشته تحصیلی و روش نادرست انتخاب رشته و بها ندادن به تخصص و جایگزینی رابطه به جای ضابطه در دستگاههای متصدی این بخش، مرتبط دانسته اند. براساس نتایج بدست آمده از این پرسش نامه، موارد زیر برای پیشرفت و توسعه کشاورزی کشور توصیه شده است:

ایجاد مدیریت هماهنگ در کشاورزی و برنامه ریزی دقیق، استفاده از اطلاعات و دانش روز در رابطه با کشاورزی، بازکردن میدان برای متخصصین جوان، انجام تحقیقات کاربردی، حمایت از بخش خصوصی، افزایش سطح دانش عمومی کشاورزان، سرمایه گذاری بیشتر در این بخش و اعطاء یارانه به محصولات استراتژیک تولید شده در داخل.

نتایج بدست آمده از این پرسشنامه حاکی از این است که ۴۶/۱۶ درصد جامعه آماری مورد نظر برگزاری کنگره ها، سمینارها و کنفرانس های علمی را با وضعیت و سطح علمی فعلی آن در تحول کشاورزی کشور کاملاً بی تاثیر دانسته اند و حتی ۵۳/۸۴ درصد این افراد پایان نامه هایی که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشکده های کشاورزی سراسر کشور مورد تحقیق صورت می گیرد را غیر منطبق با نیازهای واقعی بخش کشاورزی دانسته اند.

پ: عملکرد وزارت جهاد کشاورزی

پسرای بررسی نقش و جایگاه وزارت جهاد کشاورزی به عنوان متولی هماهنگی بین متخصصین و تحقیقات صورت گرفته در دانشگاهها با کشاورزان، آمار و اطلاعات عملکرد این وزارت خانه طی برنامه دوم و سوم توسعه کشور (۷۰۲) مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته که به قسمتی از آن اشاره می شود:

- فعالیت وزارت جهاد کشاورزی در زمینه آب و خاک طی سالهای ۷۸-۱۳۷۴ که حجم وسیعی از سرمایه گزاری های دولت معطوف به آن است، کمتر از ارقام پیش بینی برنامه بود به طوری که برای مثال در اجرای طرح های آبیاری تحت فشار تنها ۱۶ درصد از اهداف برنامه در این سالها تحقق یافته است.
- در رابطه با تولید محصولات زراعی به رغم افزایش تولید محصولات باغی و نابت ماندن نسبی تولیدات زراعی مشکلات اساسی ادامه یافت. طی سالهای برنامه دوم توسعه کشور، عملکرد در هکتار اغلب محصولات زراعی بجز گندم آبی و ذرت دانه ای در حد سال پایه برنامه باقی ماند.
- نارسایی سیستم تهیه و توزیع نهاده های کشاورزی نظیر کود، سم، بذر و کمبود ماشین ها و ادوات کشاورزی، مشکلات عدیده ای برای تولید کنندگان فراهم کرد. ناکافی بودن بذر اصلاح شده مورد نیاز برای تولید محصولات اساسی نظیر حیوانات، دانه های روغنی، سیب زمینی و گندم بویژه واریته های مناسب مناطق سرد سیر و دیم، از دیگر نارسایی های مهم و در خور توجه طی سالهای برنامه دوم توسعه سازندگی کشور بوده است.
- در اکثر این سالها خرید سم توسط وزارت کشاورزی حتی بیش از میزان مورد نیاز و مصرف کشور بود که این امر موجب رسوب اقلام عمده

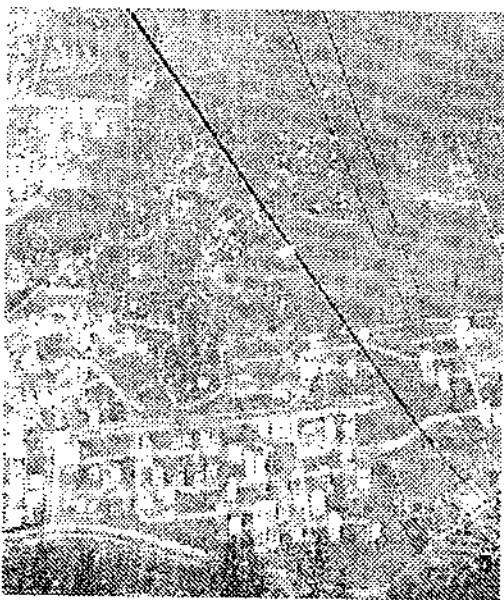
ای از سموم در انبارها و فاسد شدن آنها گردید که علاوه بر اتلاف منابع ارزی کشور، مشکلات عدیده امحای آن ها نیز وجود داشت، اما با این حال مشکلات کشاورزان در تهیه و تامین سموم مناسب به قوت خود باقی ماند!؟. علاوه بر این کیفیت پایین بعضی سموم خریداری شده منجر به آثار منفی بهداشتی و زیست محیطی گردید.

از سوی دیگر نتایج گزارش شده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور از عملکرد این وزارت خانه طی سال چهارم برنامه توسعه (۱۳۸۲) نیز نشان می دهد که این مجموعه طی سال ۱۳۸۲ حدود ۱۴/۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی، بیش از یک چهارم ارزش صادرات غیر نفتی، یک پنجم اشتغال کشور و بیش از ۹۳ درصد از عرضه غذا در داخل کشور را به خود اختصاص داده است. براساس این گزارش تولید محصولات زراعی طی چهار سال اول برنامه در مجموع ۹۰/۲۱۱ میلیون تن بوده است که نشان از ۸۵/۱۰ درصد تحقق هدف تعیین شده در برنامه می باشد. این گزارش می افزاید:

- طی چهار سال نخست برنامه اراضی تحت نظام های آبیاری تحت فشار در مجموع ۱۳۹ هزار هکتار افزایش یافته که ۳۰/۳۰ درصد از هدف تعیین شده در این زمینه بوده است.
- میزان اراضی تجهیز و نوسازی شده طی سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۲ در مجموع معادل ۲۰۰ هزار هکتار بوده است که در مقایسه با هدف تعیین شده در برنامه تحقق ۳۳ درصدی هدف را نشان می دهد.
- البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که وزارت جهاد کشاورزی در کنار ناکامی های اشاره شده، کامیابی هایی نیز طی چند سال اخیر بویژه سال چهارم برنامه سوم در بخش دام و طیور داشته است. مثلاً طی سالهای ۸۲-۱۳۷۹ تولید شیر در کشور به ترتیب ۵/۶۰، ۵/۷۰، ۵/۹۰ و ۶/۳۰ میلیون تن بوده که حاکی از تحقق

متاسفانه می توان گفت کشاورزان امروز، کمر روی زمین را دون شان خود می بندارند!!

از سوی دیگر هجوم دلالان و قشر های مرفه و برخوردار جامعه به شمال کشور و بویژه به نیسه مرکزی و غربی استان مازندران و نیجه شرقی استان گیلان و خرید اراضی شالیزاری به قیمت هایی که برای خانواده برنج کار در بند مشکلات اقتصادی ارقام هنگفتی محسوب می گردد، منجر به رشد فاج گونه ویلا و آپارتمان در این اراضی شده است. یعنی ارضی که باید برنج مورد نیاز ۷۰ میلیون ایرانی را تولید کند، در حال جایگزینی با انواع ساختمان های رنگارنگ و فانتری می باشد که اغلب آنها حداکثر برای دو هفته در سال میزبان صاحبان خود هستند و دیگر هیچ!



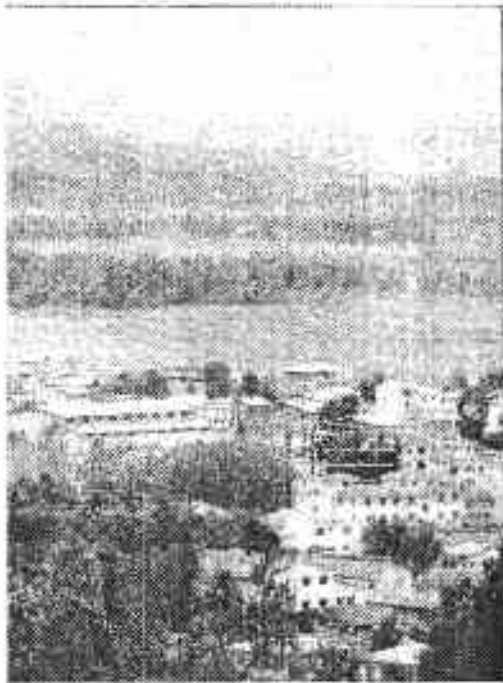
تصویر (۱) منطقه توریستی نمک آبرود، هجوم ساختمان به دامان طبیعت و شالیزارها

۱۰۱/۴۰ درصدی مقدار پیش بینی شده در برنامه بوده است. تولید گوشت قرمز و گوشت مرغ در چهار سال اول برنامه به ترتیب ۲۹۶۴/۶۰ و ۳۷۳ هزار تن بوده که در مقایسه با ارقام متناظر به ترتیب تحقق ۹۷/۲۰ و ۴۰ درصدی را نشان می دهد. همچنین در این سالها تولید تخم مرغ در مجموع معادل ۲۳۳۵ هزار تن بوده است که نسبت به هدف تعیین شده در برنامه -۲۳۱۸ هزار تن - معادل ۱۷ هزار تن بیشتر بوده است.

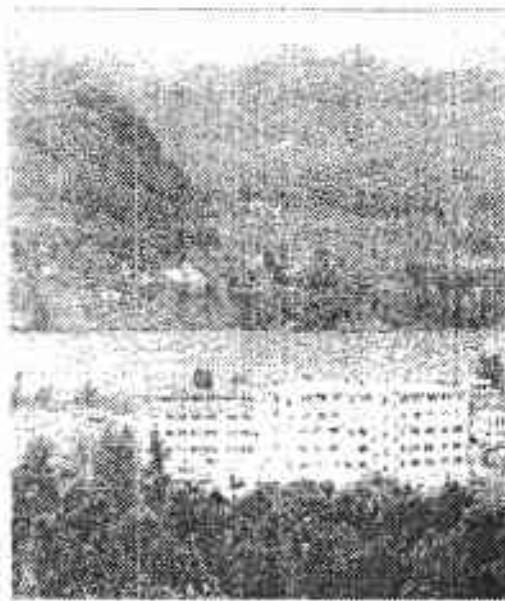
بحث و بررسی

به طور کلی و بر اساس آمار ارایه شده در این تحقیق می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که؛

قسمت عمده برنج مصرفی در کشور توسط کشاورزانی تولید می شود که ۴۲/۱۰ درصد آنها از هیچ گونه آموزشی حتی در سطح خواندن و نوشتن هم برخوردار نمی باشند یعنی بی سواد مطلق هستند و ۶۳ درصد آنها نیز بیش از ۵۰ سال سن دارند. نکته نگران کننده دیگر اینکه در رابطه با ۸۴/۲۱ درصد جامعه آماری مطالعه شده، فرزندان کشاورزان هیچ علاقه ای به ادامه شغل پدری خود نداشته و با وجود آنکه ۷۱/۴۲ درصد کشاورزان برنج کار این شغل را از پدران خود به ارث برده اند، فرزندان آنها شغل های کاذبی مانند رانندگی را بر کار روی زمین ترجیح می دهند. دلایل این امر را می توان در تحولات اغلب نادرست فرهنگی طی چند دهه اخیر بویژه با هجوم قشر مرفه به شمال کشور و تبدیل تدریجی این منطقه زرخیز به تفریحگاه این قشر، عدم جا افتادن شغل و حتی دانش کشاورزی در جامعه و مهم تر از همه زحمت فراوان، سوددهی اندک و عدم حمایت کافی و ملموس دولت از این قشر (کشاورزان) و... جستجو کرد. همه موارد فوق دست به دست هم داده اند تا جوانانی که در خانواده های با پیشینه پیشه ای کشاورزی تربیت شده اند هیچ گونه علاقه ای به ادامه شغل پدران خود نداشته باشند.

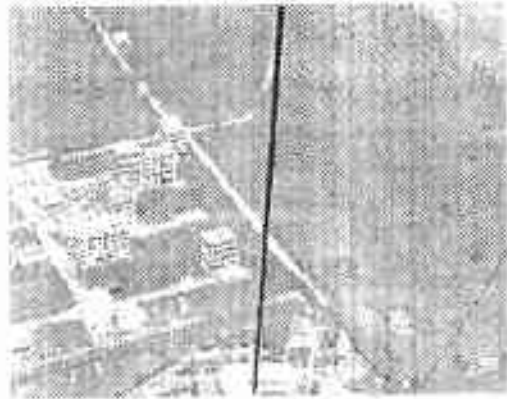


تصویر (۳): سندی دیگر از نابودی طبیعت و شالیزارها در اثر هجوم ساختمان بی این ساختمانها تا چند سال گذشته برای مردم ایران برنج تولید می کرد ولی حالا!!



تصویر (۴) احداث ساختمان های دولتی در حاصلخیز ترین اراضی شمال کنور، مشوق یا بازدارنده حراست از سرعابه های ملی؟!

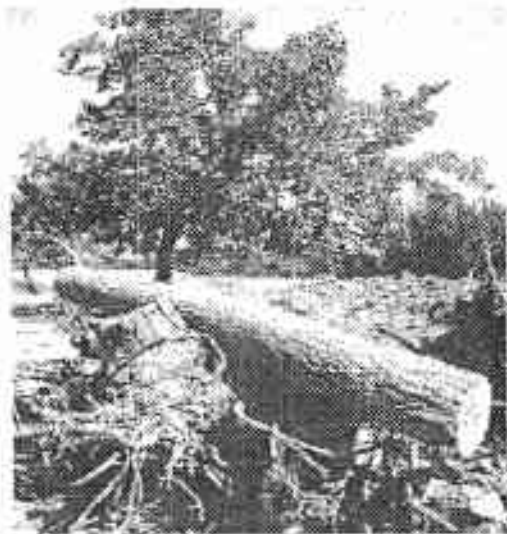
تاسف برانگیز تر اینکه دولت و ارگانهای دی ربط نه تنها اقدامی در این زمینه انجام نمی دهد بلکه خود به بزرگترین خریداران این اراضی تبدیل شده اند! امروزه



تصویر (۲) گوشه دیگری از منطقه نمک آبرود و برجهای احداث شده در شالیزارها

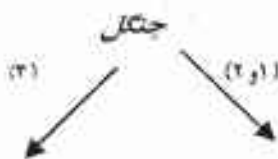
مشاهدات نگارنده به عنوان یک فرد بومی و بازدید دوهفته ای که در فروردین ماه سال جاری از این منطقه داشته ام نشان دهنده تخریب بی رویه و حتی شدت گرفتن این روند در سال جاری می باشد. هر چند آمار دقیق منتشر شده ای در رابطه با این معضل که همه مسئولین کشور در قبال آن سکوت اختیار کرده اند وجود ندارد ولی می توان به جرات گفت روند تخریب و تغییر غیر اصولی و غیر علمی کاربری اراضی شالیزاری شهرستان های نور، محمود آباد، نوشهر، چالوس و تنکابن به حدی است که اگر به همین روال ادامه یابد طی چند سال آینده در این شهر ها دیگر شالیزاری وجود نخواهد داشت. یعنی نیمی از استان مازندران از چرخه تولید برنج حذف می گردد. این حقیقتی است که برای اثبات آن تنها کافیست یک بازدید چند ساعته از این مناطق به عمل آید. همین و بس!

فست هایی از جنگل نور که به عنوان پارک ملی و منطقه حفاظت شده نیز اعلان شده از این مجبوه و تعدی در امان نمانده و مناسبانه بخش هایی از این جنگل حفاظت شده - بویژه بخش شرقی آن - در کمال ناباوری هر ساله ضمیمه اراضی شالیزاری و در نهایت ویلا می شود!



تصویر (۶) سندی از قطع درختان جنگلی جهت ایجاد شالیزار و ساختمان.

شگرد خاص کشاورزان برای تبدیل جنگل به شالیزار به این ترتیب است که ریشه درختان جنگلی همجوار با اراضی شالیزاری را با استفاده از نفت و گازوئیل خشکانده، سال بعد درختان خشک شده را قطع و بدین ترتیب هر ساله مقادیر زیادی از اراضی جنگلی توسط کشاورزان نابود شده و به شالیزار تبدیل می گردد. روش دیگر کاشت انواع درختان مثمر بین درختان جنگلی همجوار شالیزارها و قطع تدریجی درختان جنگلی می باشد تغییر و تحولات تازه شده را می توان به شکل زیر توضیح داد:



هیچ وزارت خانه، سازمان، نهاد دولتی و حتی دانشگاهی در سراسر کشور نمی توان یافت که مجموعه های تفریحی چند صد هکتاری در سواحل دریای مازندران احداث نکرده باشد. فاجعه آمیز تر آنکه احداث آزاد راه تهران - شمال که خود بخش عظیمی از جنگل های زیبای این خطه را به کام نیستی فرو می برد به دلیل هر چه کوتاه تر نمودن بعد مسافت بین تهران و شمال کشور، موجب تشویق فشر برخوردار غیر بومی برای به اصطلاح سرمایه گذاری و در نهایت نابودی این اراضی حاصلخیز شده است. در واقع آنچه که امروز بر سر طبیعت شمال می رود، «شتاب به سوی تهرانی شدن» است و اگر با این بدبده ویرانگر برخورد مناسبی صورت نگیرد، طی سالهای نچندان دور این منطقه نیز به تهران دوم تبدیل خواهد شد. شاختمان ها و برج های سر به فلک کشیده جایگزین ممرز و بلوط، بوفی و آلودگی صوتی جایگزین صدای زیبای پرندگان و در نهایت نابودی فرهنگ بومی مردم منطقه!

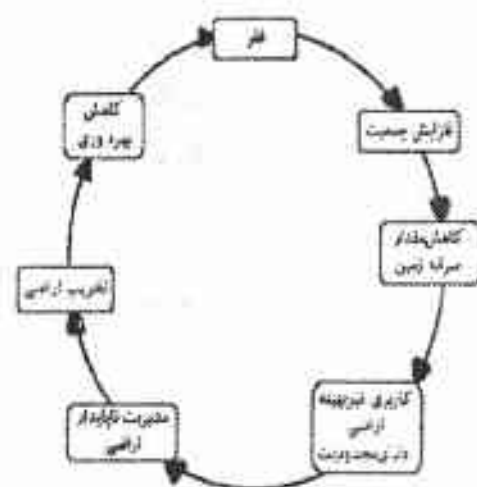


اما عمق فاجعه به همین جا ختم نمی شود. کشاورزانی که قسمتی از اراضی شالیزاری خود را می فروشند، برای جبران زمین از دست رفته و حفظ تولید سالانه خود، اقدام به تخریب جنگل های مجاور اراضی شالیزاری و تبدیل آنها به شالیزار می نمایند. دامنه این تخریب ها به حدی گسترش یافته که امروزه حتی

ویلا → شالیزار
(۲۱)

- (۱): دستگاه‌های دولتی
- (۲): قشر برخوردار جامعه
- (۳): قشر کمتر برخوردار جامعه (کشاورزان)

این چرخه خود محرک و شتاب دهنده چرخه دیگری است که در نهایت رهاورد آن فقر و گرسنگی برای جامعه می باشد:



تصویر (۲۱) چرخه انحصاط اراضی کشاورزی و فقر (۸)

با بررسی تنها سه مشکل ارایه شده یعنی پیری و از کار افتادگی جامعه برنج کار کشور، عدم علاقمندی فرزندان به ادامه شغل پدری و روند رو به رشد تبدیل شالیزارها به مناطق مسکونی - تفریحی، می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که در آینده ای نه چندان دور بخش خیلی بیشتری از سرمایه کشور باید صرف واردات برنج از خارج کشور گردد در غیر اینصورت این ماده غذایی به تدریج از سبد غذایی قشر کمتر برخوردار جامعه حذف خواهد شد.

اما علاوه بر انگل ویلا و آپارتمان که بدان اشاره شد، و بروس جدیدتری نیز در این مناطق در حال رشد است که به نوبه خود می تواند در کنار این انگل بی دارو و درمان منجر به از پای درآمدن کامل مجموعه

گردد و آن چیزی نیست جز گونه های جدید باغی از انواع مرکبات گرفته تا وارته های رنگارنگ کبوی و ... اگر آندسته از شالیزارهایی که طی چند سال اخیر با تبدیل شدن به باغات میوه از چرخه تولید برنج خارج شده اند را نیز به این مجموعه اراضی شالیزاری که تغییر کاربری مسکونی روی آنها اعمال گردیده (بیافزاییم، آنگاه درمی یابیم که وضعیت خیلی نگران کننده تر می باشد.

کشت ساده و بی دردسر و در عین حال درآمد بیشتر، برنج کاران را تشویق به تبدیل شالیزارها به این گونه باغات نموده به طوری که روند رو به رشد این تبدیل در سالهای اخیر شتاب گرفته چراکه ساکنین ویلاهای چندصد میلیونی دیگر نمایی به مصرف مرکبات بومی و محلی ندارند و بیشتر متایل به استفاده از پرتغال والنسیا و واشینگتن ناول و انواع کیوی های رنگارنگ می یابند!

اما بررسی سایر مشکلات آن گروه از برنج کاران که هنوز اراضی خود را حفظ کرده اند:

سطح زیر کشت اندک (اغلب کمتر از یک هکتار) یکی دیگر از مشکلات گریبان گیر این بخش و کشاورزان می باشد. همانگونه که در بخش نتایج ذکر شد، ۵۷/۵۹ درصد از جامعه آماری مطالعه شده اراضی برنج کاری کمتر از یک هکتار در اختیار دارند که این مقدار نیز نسل به نسل در حال کوچک تر شدن است. کوچک بودن اراضی کشاورزی زیر کشت برنج امکان استفاده از هرگونه ادوات کشاورزی را در این اراضی غیر ممکن و غیر مفرون به صرفه می سازد اما با وجود این جامعه آماری مورد بحث، ۶۸/۴۲ درصد دارای ادوات کشاورزی شخصی بوده که از این بین ۵۷/۸۹ درصد ادوات را تیلر و ۱۰/۵۰ درصد ادوات را تراکتور تشکیل می دهد. با وجود این رقم به نسبت بالای ادوات مکانیزه که در اختیار غالب برنج کاران شمال کشور می باشد باز هم شاهد آن هستیم که برنج کاری کشور ما از یک نظام کاملا سنتی و غیر پیشرفته طبیعت می کند تا یک نظام مدرن و پیشرفته و این خود گویای این حقیقت است

که صرفاً با به کار گیری ادوات موتوری نمی توان به کشاورزی مکانیزه به معنی واقعی آن دست یافت از سوی دیگر طی سالهای اخیر بویژه با اجرای طرح یکپارچه سازی اراضی امید می رفت تا حتی در راه مدرن کردن برنج کاری کشور پیشرفت هایی حاصل شود بویژه که اکثریت قاطع برنج کاران نیز استقبال بسیار خوبی از این طرح به عمل آورده اند به طور کلی بر اساس نتایج بدست آمده طی این پژوهش ۸۹/۴۷ درصد آنها با طرح یکپارچه سازی اراضی موافقت کامل دارند اما بررسی دلایل ۱۱ درصدی که با این طرح به شدت مخالفت داشته اند نیز نکته تکان دهنده دیگری را بر ما آشکار ساخت. اقلیت مخالف این طرح که اتفاقاً جمعیت ۵/۷ درصدی که تحصیلات عالی داشته اند را نیز شامل می گردد معتقدند این طرح در عین حال که موجب یکپارچه سازی اراضی پراکنده می شود، اراضی را تسطیح نموده و جاده را از حاشیه زمین های ملاکین خرده پای می گذرانند، ولی از آنجایی که به طور غیر اصولی و غیر علمی اجرامی گردد موجب افت عملکرد در واحد سطح می شود مشاهدات صورت گرفته توسط نگارنده از حدود ۱۵ طرح در حال اجرا بویژه در استان گیلان نظر این اقلیت مخالف را تایید می کند زیرا خاک برداری جهت تسطیح اراضی با استفاده از ادوات سنگین و از اعماق خیلی پایین صورت می گیرد، لذا خاک حاصلخیز سطحی از بین رفته و خاک غیر حاصلخیز و کم بازده افق های زیرین جایگزین آن می گردد که به نظر می رسد همین امر برای افت شدید عملکرد در واحد سطح کافی باشد.

اما نکته دیگری که نتایج این تحقیق را در مقابل گزارش عملکرد وزارت جهاد کشاورزی بویژه طی سال سوم برنامه چهارم توسعه قرار می دهد، کارنامه این نهاد در قبال ترویج کشاورزی می باشد نتایج این تحقیق بیانگر این واقعیت است که ۷۸/۹۴ درصد برنج کاران شمال کشور طی چندین دهه فعالیت و کشت و کار در اراضی خود به هیچ وجه کوچکترین تماس و ارتباطی با مروجین کشاورزی نداشته اند و ۹۴/۷۳ درصد کشاورزان نیز از عدم برگزاری

کلاسهای آموزشی ترویجی به شدت گلایه کرده اند اما این در حالی است که یکی از عملکرد های مثبت که در کارنامه این وزارت خانه طی سال سوم برنامه چهارم به چشم می خورد، موفقیت این نهاد در امر توسعه و ترویج می باشد به طوری که آمار منتشر شده توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور خبر از تحقق ۹۸/۷۰ درصدی این هدف طی سال ذکر شده می دهد. (۴) نکته جنب تر اینکه با وجود عدم برقراری ارتباط بین قشر تولید کننده و کارشناسان و مروجین وزارت کشاورزی و با وجود کم سوادی اغلب برنج کاران شمال کشور اکثریت آنها با معیارهای تعریف شده در این پژوهش برای کشاورزی مدرن و مکانیزه آشنایی دارند مثلاً ۸۴/۲۱ درصد آنها مصرف بی رویه کود و سم را مضر می دانند ولی با این وصف ۶۸/۴۲ درصد آنها هنوز کود و سم را به شکل سنتی و با توجه به تشخیص خود مصرف می کنند یعنی علاوه بر سهمیه اختصاص یافته از سوی ادارات جهاد کشاورزی منطقه، طبق گفته های خود مفادیری کود را نیز خارج از شبکه یا به طور آزاد (بازار سیاه) که معلوم نیست چگونه شکل می گیرند و به چندین برابر قیمت دولتی خریداری و مصرف می کنند. نتایج آمار بدست آمده طی این پژوهش همچنین نشان می دهد که ۶۸/۴۲ درصد برنج کاران با این نکته که مصرف بهینه کود و سم بویژه کود آزمایش خاک مزرعه را می طلبد آشنایی دارند ولی در عین حال ۷۳/۹۴ درصد آنها تا کنون حتی برای یکبار خاک مزرعه خود را مورد آزمایش قرار نداده اند.

اما نکته ای که در این بین نامل بیشتری را می طلبد، عدم برقراری ارتباط بین برنج کاران و کارشناسان کشاورزی است. ترویج کشاورزی عنصر مهمی از زیر بخش های نظام دانش و اطلاعات کشاورزی محسوب می شود و به لحاظ ارتباط و تعامل با محققان و کشاورزان در بخش ارتباطی و تسهیل گری را ایفا می کند. (۶) در حال حاضر بسیاری از پژوهشگران و صاحب نظران ترویج ارتباط میان تحقیق و ترویج با کشاورزان را در ایران ضعیف ارزیابی می کنند پیوند بین تحقیق و ترویج برای رسیدن به هدف های

مشترک در فرایند توسعه پایدار کشاورزی بسیار ضروری و پر اهمیت است صاحب نظران بر این عقیده اند که پیوند این دو بخش علاوه بر این که رقابت های غیر ضروری را کاهش می دهد، موجب تقویت اثر بخشی فعالیت های ترویج و تحقیقات کشاورزی نیز می شود. تنها با ارتباط کاری هدفمند بین این دو بخش است که می توان انتظار داشت توسعه و نشر فناوری های نوین کشاورزی به طور شایسته انجام گیرد. (۱۲)

همانگونه که اشاره شد ۷۸/۹۴ درصد جامعه آماری مورد بحث به هیچ وجه تا کنون ارتباطی با کارشناسان این بخش نداشته و ۹۴/۷۳ درصد نیز گفته اند که تا کنون کلاسهای آموزشی- ترویجی برای آنها برگزار نشده است.

در بررسی دلایل این امر در نخستین گام می توان کاستی ها را منوجه عملکرد وزارت جهاد کشاورزی و بویژه معاونت تحقیقات و آموزشی این وزارتخانه دانست. آنچه که مسلم است این نهاد از جهت نیروی مورد نیاز برای اجرای ترویجی پویا و موثر در سطح کل اراضی زیر کشت کشور کمبودی ندارد. طبق گزارش های منتشر شده توسط مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، در حال حاضر وزارت جهاد کشاورزی با نزدیک به ۱۶۰ هزار پرسنل از نظر شمار شاغلان پس از آموزش و پرورش و بهداشت و درمان در رتبه سوم قرار دارد که البته وجود چنین تشکیلات عریض و طولی اصولا با هدف و وظایف دولت و ساختار کشاورزی کشور که ۹۸ درصد فعالیت تولیدی را بخش خصوصی - کشاورزان - انجام می دهند در تعارض قرار دارد. برای تامین هزینه های این تشکیلات عظیم علاوه بر بودجه جاری که تقریبا معادل بودجه عمومی بخش است، بیش از ۵۰ درصد بودجه عمرانی بخش نیز صرف می شود! یعنی عملا تشکیلاتی که باید حامی تولید و تولید کننده باشد، خود به رقیبی قدرتمند در جذب منابع مالی آنان تبدیل شده و عملا بخش را از دسترسی به منابع مالی دولتی محروم کرده است. (۷) در مجموع می توان گفت عدم مدیریت درست و علمی و همچنین عدم اعتقاد به ترویج و نظام های وابسته به آن در ساختار تشکیلات این نهاد،

مهمترین عامل عدم برقراری ترویجی پویا و هدفمند در کشور شده است. به طوری که این امر در رابطه با اراضی زیر کشت برنج شمال کشور کاملا محسوس است.

اما اگر نیک بنگریم وزارت جهاد کشاورزی به تنهایی مسئول همه این کاستی ها نخواهد بود. در واقع دانسته ها و یافته های دانش آموختگان بخش کشاورزی با بهتر بگوییم «برون داد دانشگاه های کشور» که در بخش های مختلف وزارت جهاد کشاورزی اعم از تحقیقاتی یا خدماتی و اداری و ... مشغول به خدمت می شوند نیز سبب مهمی است که باید مورد بررسی، تحقیق و نقد بیشتری قرار گیرد. بر اساس نتایج بدست آمده در این پژوهش و همانگونه که پیشتر نیز بدان اشاره شد، بی انگیزگی دانشجویان رشته های کشاورزی بنابر دلایل مختلف و بی میلی آنها در یادگیری مسایل درسی و عده وجود هماهنگی بین اغلب دروس ارائه شده در رشته های کشاورزی با نیاز های واقعی بخش در عمل، این سوال را مطرح می کند که حتی اگر وزارت جهاد کشاورزی طی برنامه ای دقیق و منسجم ترویج پویا و نظام مندی را در تمام اراضی کشاورزی کشور بر قرار نماید آیا تغییری در شیوه های رایج فعلی نظام کشاورزی کشور ایجاد خواهد شد؟ آیا دانش آموختگان این بخش قادر خواهند بود چیزی بیشتر از تجربه ای که کشاورز طی سالیان طولانی کار و فعالیت روی زمین بدست آورده به او ارائه نمایند؟ این پرسشی است که پاسخ به آن پرسش دیگری را در اذهان ایجاد می کند:

براستی اگر روزی تمام دانشکده های کشاورزی کشور را تعطیل کنیم چه تغییری در کشاورزی کشورمان رخ می دهد؟ آیا همه مردم از گرسنگی می میرند یا تنها منابع هنگفتی از هزینه های دولت و مردم صرفه جویی می شود و با آن می توان مشکلات سایر بخش ها را حل کرد؟ تذکر این نکته ضروریست که اشاره به ناکارایی دانشکده های کشاورزی کشور دلیلی برای زیر سوال بردن دانش کشاورزی که امروزه در دانشگاههای معتبر دنیا از جایگاه خاصی برخوردار می باشد نیست بلکه هدف نقد موضوع و

اندیشیدن برای یافتن راهی جهت اصلاح ساختار حاکم بر دانشگاهها می باشد.

اما باز هم این مساله به همین جا ختم نمی شود، در بخش تحقیقات کشاورزی علاوه بر پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری، در رابطه با طرح های پژوهشی که در مراکز و موسسات تحقیقاتی کشور صورت می گیرد نیز مشکل همچنان پابرجاست تا آنجایی که در نظر سنجی صورت گرفته اغلب اساتید دانشگاههای کشور اعتقاد بر این دارند:

« موضوعاتی که امروزه به عنوان تز و یا طرح های تحقیقاتی در دانشگاهها و موسسات تحقیقاتی کشور اجرا می شود، ارتباط چندانی با نیازهای بخش ندارند و جزء اتلاف بودجه و امکانات دولتی رهاورد دیگری برای کشور نخواهد داشت». همچنین جامعه آماری مورد بحث معتقد است که:

« اغلب مقالات ارایه شده به کنگره ها، سمینارها و کنفرانس های علمی فاقد روح تحقیقاتی کاربردی بوده و متأسفانه بیشتر به هدف ارتقاء علمی و پایه حقوقی صورت می گیرد». در مجموع باید گفت به نظر می رسد نهاد های مسول و مرتبط با بخش کشاورزی یعنی کشاورزان، دانشگاهها و وزارت جهاد کشاورزی هر یک در راه خود گام نهاده و مسیر باب میل خود را طی می کنند دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی وابسته به وزارت جهاد کشاورزی به یک سو که بیشتر به نظر می رسد جهتی مخالف با هدف اصلی است در حرکتند و کشاورزان نیز به شکل کامل سنتی و به دور از هیاوری حاکم بر جو دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و ... لنگان لنگان به سوی هدف اصلی و در مسیر اصلی گام می نهند هر چند با هزینه هایی چندین برابر استانداردهای موجود!

توسعه کشاورزی کشور و دست یافتن به مرزهای استقلال و خود کفایی در تولید نیازهای داخلی و با توجه به جمعیت در حال رشد، در گرو نوسازی ساختار فعلی است. ساختار موجود کشاورزی فاقد ظرفیت و کفایت لازم برای استفاده از تکنولوژی جدید، نیروی انسانی متخصص و

سرمایه است و هر روز از توان تولیدی آن کاسته می شود. همچنین در نبود یک برنامه بلند مدت و استراتژیک که حرکت بخش کشاورزی را در جهت توسعه هدایت کند منجر به این شده که سرمایه گزردی در این بخش تنها به اجرای مجموعه ای از طرح های منفرد دولتی محدود شود که این نیز نتایج مورد انتظار را بر نمی آورد. تامین غذای کافی برای جمعیت روبه افزایش کشور و تامین ارز از صادرات محصولات کشاورزی انتظاری است که از توان بالقوه بخش کشاورزی فراتر نیست و با تأکید می توان از عان داشت که ظرفیت های بالقوه تولیدی بخش جوا بگویی نیازهای کشور خواهد بود، اما روند فعلی استفاده از ظرفیت ها و ساختار موجود بخش، پاسخگویی اهداف فوق نمی باشد و ادامه این روند نه تنها به بحران موجود خواهد افزود بلکه منابع تولید را هم از دسترس دور خواهد کرد. (۷) لذا به نظر می رسد برای دست یابی به نظام کشاورزی کارآمد که در آن علاوه بر تامین نیازهای مورد نظر هماهنگی کاملی بین تولید کننده و سایر بخشها (تحقیقاتی، آموزشی و مدیریتی) برقرار باشد به کار بستن موارد زیر ضروری به نظر می رسد:

- ۱- ایجاد دگرگونی سریع و بنیادین در نظام آموزشی دانشگاهها و بویژه ایجاد انقلاب آموزشی در دانشکده های کشاورزی سراسر کشور در مقطع کارشناسی و ارایه دروسی که بتواند نیاز جامعه کشاورزی کشور را هر چه سریعتر و در کوتاه ترین زمان ممکن پاسخ گوید
- ۲- گسترش و تبلیغ این فرهنگ و اندیشه در بین دانشجویان رشته های کشاورزی که آنها در واقع کشاورزان آموزش دیده و تربیت شده جهت محقق ساختن اصل استقلال و خود کفایی کشور در رابطه با تولید مواد غذایی مورد نیاز می باشند نه مهندس و ناظر صرف!
- ۳- تسویق و حتی در صورت نیاز اجبار دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی به انتخاب و تمرکز بر پایان نامه هایی که بشوند حداقل گوشه ای از

۱۱- توسعه و گسترش مراکز کشت و صنعت در غالب شرکت های تعاونی و به کار گماردن دانش آموختگان کشاورزی در این مراکز تولیدی تحت حمایت های مستمر دولت

منابع مورد استفاده:

- ۱- آزادی، ح و ع، کرمی، ۱۳۸۰. مقایسه موفقیت واحد های مکانیزه تعاونی های روستایی و تعاونی های تولید و شرکت های مکانیزه استان فارس. مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی ایران، جلد پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۰.
- ۲- آمار منتشره توسط وزارت جهاد کشاورزی در رابطه با سطح زیر کشت محصولات استراتژیک کشور در سال زراعی ۸۱-۱۳۸۰
- ۳- پای بوردی، محمد، ۱۳۶۸. خاک: پیدایش ورده بندی. چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- خلاصه گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال چهارم برنامه توسعه کشور. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- ۵- صدیقی، ح. و م. بگلریان، ۱۳۸۲. بررسی تگرش مدیران ارشد سازمان های جهاد کشاورزی نسبت به خصوصی سازی ترویج کشاورزی در ایران. مجله علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی ایران. سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۲
- ۶- فرخی، ص. ۱۳۸۱. بررسی تگرش کارشناسان و کشاورزان استان ایلام به خصوصی سازی ترویج کشاورزی. پایان نامه کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- مجلس و پژوهش ۱۳۸۰. نشریه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی ویژه نامه عملکرد دستگاه های اجرایی (۲). سال هشتم، شماره سی ام، تابستان ۱۳۸۰
- ۸- موزه تحقیقات خاک و آب گذشته، حال، آینده. بلالی، م.ر، م.ج، ملکوتی، م.ح، بنایی، زخامی و م.ح، مسیح آبادی. نشر آموزش کشاورزی چاپ نخست زمستان ۱۳۸۰

9- www.FAO.org, map of Hunger.Proportion of under nourished people(1998-2000)

10- Barao,S.M.1992. Behavioral aspect in adoption of technology.J.Ext.30: 13.

مشکلات بخش کشاورزی را شناسایی و تا حد امکان بر طرف نماید

- ۴- تحول سریع و بنیادین در نظام اداری وزارت کشاورزی، جهت بخشیدن به تحقیقات و بر حذر داشتن محققین مراکز تحقیقاتی کشور از اجرای تحقیقات غیر ضروری و غیر مرتبط و در پیش گرفتن سیاست تشویق یا در صورت لزوم اجبار جهت شناسایی مشکلات کشاورزی هر منطقه و تمرکز مجموعه روی آن.
- ۵- ملاک قرار دادن کیفیت مقالات ارایه شده در کنگره ها و سمینارها به جای کمیت آنها به عنوان شاخص ارتقاء مرتبه علمی در دانشگاه ها و موسسات تحقیقاتی.
- ۶- یکپارچه سازی سریع و علمی اراضی کشاورزی سراسر کشور و تبدیل اراضی کوچک و غیر اقتصادی به اراضی و کشت زارهای وسیع
- ۷- اجرای طرح صیانت از شالیزارهای شمال کشور در غالب ملی کردن این اراضی ارزشمند به منظور جلوگیری از فروش این اراضی و تغیر غیر اصولی کاربری آنها.
- ۸- جانداختن فرهنگ کشاورزی در جامعه به گونه ای که این شغل شریف و مقدس و در عین حال مظلوم جایگاه واقعی خود را به عنوان تامین کننده بزرگترین نیاز جامعه یعنی غذا باز باید و از این پس دانشجویان مشغول به تحصیل در این رشته با افتخار و سربلندی به رشته تحصیلی خود بنگرند نه بایی میلی و بی رغبتی.
- ۹- ایجاد زمینه های اشتغال برای دانش آموختگان بخش کشاورزی و تشویق آنها برای به کار بستن آموخته های خود جهت تولید هر چه بیشتر محصولات غذایی.
- ۱۰- همکاری و توجه بیشتر به کشاورزان و بر طرف ساختن مشکلات این قشر تا حداقل فرزندان آنها متماثل به ادامه شغل پدری خود گردند.

11- Roling, N.G., J. Ascroft and F.W. Chege. 1976. The diffusion of innovation and the issue of equity in rural development. *Comm. Res.* 3:155-170

12- Zinnah, M.M. 1995. Linking research, extension and farmers: The case of mangrove swamp rice cultivation in Sierra Leone. *J. Agric. Edu.* 50:35-54